

## نگاهی بر تکلیف و اختیار در حیوانات

سیده سمیه جمالی کلور

کارشناسی ارشد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

اکرم خلیل آبادی<sup>۱</sup>

کارشناسی ارشد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

### چکیده

انسان به بهانه‌ی اشرف مخلوقات بودن حق ندارد خود را در استفاد از نعمات الهی آزاد شمرده و هرگونه که بخواهد با آنها رفتار کند. بلکه در دین اسلام هر نعمتی که در اختیار انسان قرار گرفته است در مقابل آن مسئولیتهایی نیز در ازای آن نعمت بر عهده‌ی انسان نهاده شده است که باید رعایت شود. به عبارت دیگر، هر موجودی در این جهان از آن جهت که نقشی در کارگاه آفرینش دارد قابل احترام بوده و نباید به چشم بی‌اعتنایی به او نگاه کرد. همانطور که در برخی از کشورهای غربی مرسوم است که برخی از افراد همه یا قسمتی از اموال خود را با قصد تملک حیوان برای او وصیت میکنند. عده‌ای نیز دچار تفریط شده و با جاندارانی که مخلوق خدا هستند بسیار زنده برخورد کرده و از هیچگونه آزار و اذیتی نسبت به آنان ابا ندارند. طبق بررسی‌هایی که در این مقاله صورت گرفت مشخص شده است که حیوانات به اندازه خودشان دارای اختیار هستند و انسانها باید این حریم را برای حیوانات رعایت کنند.

واژگان کلیدی: تکلیف، اختیار، حقوق حیوانات، نقش انسان

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول: rosemusic2000@yahoo.com

## مقدمه

انسان به بهانه‌ی اشرف مخلوقات بودن حق ندارد خود را در استفاد از نعمات الهی آزاد شمرده و هرگونه که بخواهد با آنها رفتار کند. بلکه در دین اسلام هر نعمتی که در اختیار انسان قرار گرفته است در مقابل آن مسئولیتهایی نیز در ازای آن نعمت بر عهده‌ی انسان نهاده شده است که باید رعایت شود. از جمله‌ی این نعمات الهی حیوانات هستند که محترم می‌باشند. به عبارت دیگر، هر موجودی در این جهان از آن جهت که نقشی در کارگاه آفرینش دارد قابل احترام بوده و نباید به چشم بی‌اعتنایی به او نگاه کرد. بر اساس این اصل احترام، حقوقی در اسلام برای حیوانات وضع گردیده و فقها نیز در کتب فقهی خود با استناد به روایات، قوانینی درباره‌ی حفظ، نگهداری، بهره‌برداری صحیح و منع از آزار و اذیت آنها، وضع کرده‌اند.

## مفهوم حیوان

۱- معنای لغوی حیوان: حیوان از حیات گرفته شده (زندگی) و به معنی آنچه که در او روح است و در مقابل آن کلمه‌ی موتان (مرگ) است که الف و نون زاید آن برای مبالغه می‌باشد و به هر صاحب روح، اطلاق می‌شود چه ناطق باشد یا غیر ناطق.<sup>۱</sup>  
۲- معنای اصطلاحی حیوان: موجود زنده‌ی غیر انسان است که از آن در بیشتر بابهای فقه سخن رفته و موضوع احکامی قرار گرفته است. از آن جمله: خیار حیوان، بیع حیوان، ضمان حیوان، شکار حیوان، ذبح حیوان، زکات حیوان، حیوان ضاله و... که فقیهان به طور مشخص درباره‌ی آنها بحث کرده‌اند.<sup>۲</sup>

## مفهوم تکلیف

در لسان اهل لغت، «تکلیف» از ریشه‌ی «کَلَف» به معنای امر کردن به چپای است که انجام آن دشوار باشد. در اصطلاح و فرهنگ دین، تکلیف به فرمان الهی اطلاق می‌شود.<sup>۳</sup>

## بررسی وجود اختیار و تکلیف در حیوانات

### ادله‌ی مخالفان:

عده‌ای تکلیف را مختص موجود مختار عاقل؛ یعنی انسان می‌دانند و آن را در حیوانات منتفی می‌دانند و معتقدند: تکلیف، در صورتی صحیح است که عقل، کامل باشد اما این امر در حیوانات به سبب دور بودن از درک امور عقلی منتفی است<sup>۴</sup> و در پاسخ به این سؤال که بنابراین هدف خداوند از حشر حیوان چیست نظرات مختلفی داده‌اند. عده‌ای بر این باورند که حضور حیوانات در آخرت، تنها یک حرکت نمادین است و هدف، آن است که به انسان گوشاد کنند که نهایت دقت را در حسابرسی و رعایت عدل داشته باشد، بنابراین در چنین حالتی دیگر لازم نیست حیوانات پاداش یا کیفری نسبت به رفتار خود ببینند تا این امر با تکلیف ناپذیری آنها در تعارض باشد.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> محمود عبد الرحمن، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، ج ۱، ص ۶۰۸؛ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۱۶۱؛ ابوجیب، سعدی، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً، ص ۱۰۹؛ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۳۶.

<sup>۲</sup> هاشمی شاهرودی (و جمعی از پژوهشگران)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۰۷.

<sup>۳</sup> - جوادی آملی، عبد‌اللهی، حق و تکلیف در اسلام، ص ۳۰.

<sup>۴</sup> - طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۶۲؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۵۵۱؛ ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر، ج ۷، ص ۲۱۵؛ طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، ص ۳۱۳.

<sup>۵</sup> - فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳۱، ص ۶۵؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۶۹.

عده‌ای نیز معتقدند که حشر حیوانات به منظور دریافت تاوان و غرامت سختی، ناراحتی و رنجهایی است که در دنیا متحمل شده است.<sup>۷</sup>

نظر عده‌ای نیز بر این است که حشر حیوانات به منظور داوری میان رفتار متقابل حیوانات با یکدیگر است تا به واسطه‌ی قصاص داد حیوانات ظالم از حیوانات مظلوم گرفته شود. در شرح حدیثی که در این زمینه از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «روز قیامت حق همه حقداران را به آنها می‌دهند، تا آنجا که گوسفند شاخدار را به واسطه‌ی شاخی که به گوسفند بدون شاخ زده است، قصاص میکنند»<sup>۸</sup> آورده‌اند که قصاص شدن گوسفند شاخدار در واقع نوعی تلافی و مقابله به مثل با اوست نه مجازات از باب اینکه حیوان دارای تکلیف است. ۲ سپس در ادامه در پاسخ به این پرسش که قصاص برای کسی است که دارای تکلیف باشد پس چگونه صحیح است حیوانی که تکلیف ندارد قصاص شود؟ جواب داده‌اند: خداوند هر آنچه را خود بخواهد انجام می‌دهد و از آنچه انجام می‌دهد سؤال نمیشود. شاید هدف او از این قصاص این باشد که به بندگان مکلف خود بفهماند که هیچ حقی از آنان در آخرت ضایع نمیشود و با قصاص ظالم، حق مظلوم از ظالم گرفته میشود.<sup>۹</sup>

نظر دیگر اینکه هدف از حشر حیوانات این است که حیوانات از رفتارهای ظالمانه‌ی انسانها در حق خودشان در جهان آخرت دادخواهی نمایند و لازم نیست این دادخواهی تنها به منظور دریافت عوض باشد، بلکه میتوان چنین تصور کرد که نوعی مقابله به مثل یا مجازات میان انسان و حیوان صورت گرفته و انسان تاوان رفتار نادرست خود را نسبت به حیوان از این راه می‌پردازد. شواهدی در متون دینی برای تأیید چنین برداشتی از هدف حشر حیوانات آمده است.

پیامبر اکرم (ص) به شکایت گنجشک در روز قیامت اشاره کرده و فرموده‌اند: «هرکس گنجشکی را بدون دلیل بکشد، روز رستاخیز فریادزنان به خداوند می‌گوید: پروردگارا این فرد من را بدون دلیل کشت درحالی‌که از آن سودی نبرد و نگذاشت از حشرات روی زمین بهره ببرم».<sup>۱۱</sup>

یا در مورد شتربان بیانصاف اینگونه فرمودند: «پیامبر (ص) شتری را دید که پاهایش بسته شده در حالیکه بارش بر روی اوست، فرمود: صاحب آن کجاست؟ جوانمردی ندارد، قیامت آماده دادخواهی باشد».<sup>۱۲</sup>

ابراهیم بن علی از پدرش نقل میکند: «با امام سجاد (ع) به حج رفته بودم، در مسیر راه شتر در راه رفتن سستی و کندی نشان داد. در این هنگام امام سجاد (ع) چوبدستی خود را بلند کرد و نشان حیوان داد و آنگاه فرمود: آه! اگر ترس از قصاص نبود این کار را انجام میدادم سپس دست مبارک خود را پایین آورد و چوب دستی را از جلوی چشم حیوان دور کرد».<sup>۱۳</sup>

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که در برابر دادخواهی حیوان از انسان در جهان آخرت به خاطر ظلمی که در حقش روا داشته آیا نمیتوان دادخواهی انسان از حیوان را نیز قابل تصور دانست و یکی از هدفهای حشر حیوان را به این منظور دانست؟ در صورت چنین فرضی و پذیرش آن آیا رفتاری خردمندانه و ناشی از انتخابی آگاهانه درباره‌ی حیوان قابل اثبات نیست؟ نظر علامه طباطبایی در اینباره مهر تأییدی برای این فرض است. ایشان معتقدند: «انعام» و «انتقام» جزای دو

<sup>۷</sup> - فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳۱، ص ۶۵؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۷۴؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۸۱.

<sup>۸</sup> - مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۹۷.

<sup>۹</sup> - مناوی، عبدالرؤف، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۵، ص ۲۶۰؛ ملا علی قاری، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۸، ص ۳۲۰۳؛ نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱۶، ص ۱۳۷.

<sup>۱۰</sup> - ملا علی قاری، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۸، ص ۳۲۰۳.

<sup>۱۱</sup> - نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ص ۳۰۴.

<sup>۱۲</sup> - برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۱؛ ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۲.

<sup>۱۳</sup> - حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۸۵.

وصف «احسان» و «ظلم» است و چون این دو وصف در بین حیوانات وجود دارد و اجمالاً افرادی از حیوانات را میبینیم که در عمل خود ظلم میکنند و افراد دیگری را مشاهده میکنیم که رعایت احسان را مینمایند.

از این رو به دلیل این آیات باید بگوییم که حیوانات نیز حشر دارند. مؤید این معنا ظاهر آیهی «وَلَوْ يُؤَاخِذُ أَهْلَ النَّاسِ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤْخِرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»<sup>۴</sup> است؛ زیرا این آیه ظهور در این دارد که اگر ظلم مردم مستوجب مؤاخذه الهی است تنها به خاطر این است که ظلم است و صدورش از مردم دخالتی در مؤاخذه ندارد، بنابراین هر جنبنده ظالمی، چه انسان و چه حیوان، باید انتقام دیده و هلاک شود.<sup>۵</sup> سپس در ادامه می‌گوید: «لازمه انتقام از حیوانات در روز قیامت، این نیست که حیوانات در شعور و اراده با انسان مساوی بوده و در عین بی‌زبانی همه آن مدارج کمال را که انسان در نفسانیات و روحیات سیر می‌کند، آنها نیز سیر کنند تا کسی اشکال کند و بگوید: این سخن مخالف با ضرورت است و شاهد بطلان آن آثاری است که از انسان و حیوانات بروز می‌کند، برای اینکه: صرف شریک بودن حیوانات با انسان در مسئلهی «مؤاخذه» و «حساب» و «اجر» مستلزم شرکت و تساویشان در جمیع جهات نیست، به شهادت اینکه افراد همین انسان، در جمیع جهات با هم برابر نیستند و جمیع افراد انسان در روز قیامت از جهت دقت و سختگیری در حساب، یک جور نبوده، عاقل و سفیه، رشید و مستضعف به یک جور حساب پس نمی‌دهند. علاوه بر اینکه خدای تعالی از پاره‌ای از حیوانات لطائفی از فهم و دقتی از هوشیاری حکایت کرده که هیچ دست کمی از فهم و هوش انسان متوسط الحال در فهم و تعقل ندارد، مانند داستانی که از مورچه و سلیمان و هدهد و سلیمان حکایت کرده است.»

#### ادله‌ی موافقان

علامه طباطبایی از جمله کسانی است که هدفمندی حشر حیوانات را به طور کامل تبیین میکند. سعی ایشان بر این است که برای حیوانات اثبات تکلیف کند تا ثواب و عقاب حیوانها معنا داشته باشد. از آنجا که علامه در اینباره سخنان ارزشمندی ایراد نموده است ما عین عبارت ایشان را - اگرچه طولانی - بیان میکنیم. علامه معتقد است: «تأسیس اجتماعاتی که در بین تمامی انواع حیوانات دیده میشود، تنها به منظور رسیدن به نتایج طبیعی و غیر اختیاری، مانند تغذیه و نمو و تولید مثل که تنها محدود به چهار دیواری زندگی دنیا است، نبوده، بلکه برای این تأسیس شده که هر نوعی از آن، مانند آدمیان به قدر شعور و اراده‌ای که دارند به سوی هدف‌های نوعی‌های که دامنه‌اش تا بیرون این چهار دیوار؛ یعنی عوالم بعد از مرگ هم کشیده است، رهسپار شده است.

در نتیجه، آماده‌ی زندگی دیگری شود که در آن زندگی سعادت و شقاوت منوط به داشتن شعور و اراده است. در اینجا ممکن است کسانی اعتراض کرده، بگویند: گویا دانشمندان حیوانشناس هم همه متفق باشند بر اینکه غیر انسان، از انواع حیوانات، هیچ نوعی نیست که از موهبت اختیار برخوردار باشد، به شهادت اینکه میبینیم کارهای حیوانات را مانند کارهای نباتات طبیعی و غیر اختیاری میدانند و شاید حق هم با ایشان باشد، برای اینکه میبینند وقتی حیوان به چپای که نفعش در آن است برخورد نماید.

مثلاً وقتی گربه به موش و شیر به شکار دست بیابد از اقدام به عمل نمیتواند خودداری نماید و همچنین موش و شکار وقتی به دشمن خونخوار خود برمیخورند، نمیتوانند از فرار خودداری کنند، با این حال چگونه میتوان گفت حیوانات دیگر هم مانند انسان دارای سعادت و شقاوت اختیاری هستند؟ جواب این اعتراض از تأمل در معنای اختیار و دقت در حالات نفسانیهای که انسان به وسیله‌ی آن، افعال اختیاری خود را انجام میدهد به دست می‌آید؛ زیرا اگر عنایت الهی، شعور و اراده‌ای را - که در حقیقت ملاک اختیار انسان در افعالش میباشد - در آدمی به ودیعه سپرده، برای این است که وی حیوانی است که به وسیله‌ی

<sup>۴</sup> «و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلمشان مجازات میکرد، جنبندهای را بر پشت زمین باقی نمیگذارد ولی آنها را تا زمان معینی به تأخیر می‌اندازد و هنگامی که اجلشان فرا رسد، نه ساعتی تأخیر میکنند، و نه ساعتی پیشی میگیرند»، نحل: ۶۱.

<sup>۵</sup> - طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۰۹.

شعور میتواند در مواد خارجی عالم دخل و تصرف نموده و از آن مواد برای بقای خود استفاده نماید، مفید آن را از مضرش تشخیص دهد.

وقتی در ماده‌ای از مواد سودی سراغ کرد، اراده‌ی خود را به کار زده، از آن بهره‌برداری کند، بنابراین، اگر انسان به شعور و اراده بیشتری احتیاج دارد این دلیل نیست بر اینکه حیوان در آن مقدار شعوری که دارد، در به کار زدنش اختیاری ندارد، بلکه خیلی از کارهای انسان هست که عیناً مانند موش گرفتن گربه، به تفکر احتیاج ندارد، او نیز مانند گربه و شیر بیدرنگ اقدام میکند. آری، انسان هم چیهایی را که نفعش روشن است و حکم به نافع بودنش مقدمه‌های جز سراغ داشتن نمیخواهد، همین که آن را در جایی سراغ کرد اراده، اقدام به عمل میکند، مانند تنفس و غالب عملیات دیگری که از روی ملکه انجام میدهد. البته چیزهایی که یا از نظر نقص وسائل و یا وجود موانع خارجی و یا اعتقادی، نفعشان برای انسان روشن نیست و صرف علم به وجود آن در برانگیختن اراده کافی نیست؛ چون جام به نافع بودن آن را ندارد و انگیزش اراده به سوی آن، محتاج به تفکر است، ناگزیر است که فکر و شعور خود را به کار زده ببیند که آیا نواقص و موانعی همراه آن هست یا نه؟ و خلاصه نافع است یا مضر؟ اگر دید که نافع است البته اراده‌اش به آن تعلق گرفته، آن کار را میکند، عیناً مثل اینکه از اول، علم به نافع بودنش داشت.

مثلاً انسان گرسنه‌ای که به غذایی قابل، برای سد جوع دست یافته، اگر در امر آن شک کند و نفهمد که آیا غذای پاکیزه و صالحی است یا پلید و مسموم و مشتمل بر مواد مضره؟ و همچنین نفهمد که آیا این غذا، ملک خود او است و یا ملک غیر است و تصرف در آن جایز نیست؟ و اگر هم ملک او است آیا مانعی از تصرف در آن، از قبیل: روزه بودن و یا احتیاج مبرم بعدی هست یا نه؟ و ناگزیر شود که در چنین مواردی آن قدر فکر خود را به کار بزند تا به یک طرف این احتمالات یقین پیدا کند این چطور دلیل بر آن است که حیواناتی که طهارت و نجاست و ملک غیر و ملک خود، سرشان نمیشود، کارهایشان اختیاری نباشد؟ خلاصه اینکه همه تلاش و اعمال فکری، که بشر در اینگونه موارد دارد، برای این است که مورد را، یا مانند موش برای گربه نافع بداند و یا مانند گربه برای موش مضر بودنش را مسلم سازد، وقتی نافع و ضرر مورد را به این روشنی تشخیص داد، هر وقت به آن دست یافت، بیدرنگ تحصیلش نموده و هر وقت دچار این شد، بدون تأمل از آن میگریزد، عیناً مثل اینکه از اول نفع و ضررش روشن بوده است.

پس خلاصه معنای اختیار این شد که: انسان وقتی بعضی از امور را تشخیص نمیدهد و نمیتواند بفهمد که آیا تصرف در آن نافع است یا مضر؟ فکر را به کار می‌اندازد تا نفع و ضرر آن را در بین سایر احتمالات، معلوم نماید و اما اگر مانند موش در نظر گربه و گربه در نظر موش نفع و ضررش روشن باشد از همان اول بدون درنگ و بدون هیچ احتیاجی به تفکر، اراده‌ی خود را در تصرف آن به کار می‌زند؛ پس انسان اختیار میکند چیزی را که نفعش را، یا همان حال و یا بعد از تفکر ببیند، و در حقیقت اندیشیدن و تفکر جا برای رفع موانع حکم نیست.

حال که این نکته روشن شد می‌گوییم: اگر شما حالات افراد انسان را، که مختار بودنش، مورد اتفاق ما و شما است، در نظر بگیرید، خواهید دید که افراد آن در مبادی اختیار، یعنی صفات روحی و احوال باطنی از قبیل شجاعت و ترس، عفت و بی‌بندوباری، نشاط و کسالت، وقار و سبکی، و همچنین قوت تعقل و ضعف آن و برخورد فکر و خطای آن با هم اختلاف زیادی دارند و بسیار میشود که آدم شهوتران، خود را در مقابل شهوتی که اشتهای آن را دارد، ناچار و مضطر و مسلوب الاختیار ببیند، در حالی که آدم عقیف و پاکدامن، هیچ اعتنایی به امر آن شهوت ندارد و همچنین آدم ترسو، چه بسا ممکن است از ترس جاننش کوچکترین آزاری که احتمال میدهد در این جنگ و یا در این امر مهم به وی برسد از او آرام و قرار را سلب نماید، در حالی که مرد شجاع و دلیر و زورنشنو، مرگ خونین، و هر صدمه بدنی دیگر را، امر آسانی شمرده و در راه رسیدن به مقاصدش حتی برای بزرگترین مصائب، اهمیتی قائل نمیشود و چه بسا اشخاص سفیه و سبک مغز، با تصور واهی مختصری، چیزی را ترجیح داده و اختیار نمایند و حال آنکه عاقل وزین، ترجیحی در آن فعل ندیده و چیزهایی که در نظر آن

بی‌مغز، مرجح بوده در نظر این جا مستی لهو و لعب نباشد و نیز کارهایی که بچه‌های غیر ممیز می‌کنند با اینکه به اعتراف خصم، اختیاری است و با مقداری تأمل و اعمال رویه انجام میشود با این همه در نظر اشخاص بالغ و رشید قابل اعتنا نیست. حتی خود اشخاص بالغ هم در بسیاری از کارهایی که انجام میدهند وقتی صحبت از آن کارها به میان می‌آید خود را در ارتکاب آن مضطر و مجبور میدانند و به صرف اینکه به خاطر بعضی از ملاحظات اجتماعی، ارتکاب کرده‌اند و با اینکه عذرشان موجه نیست، میگویند: مجبور به ارتکاب بودیم. شخص سیگاری میگوید: چه کنم؟ معتادم. پرخواب میگوید: چاره چیست؟ کسلم. دزد و خائن میگوید: بی پولی و فرط احتیاج مجبورم کرد و ... همین اختلاف فاحشی که در مبادی اختیار و اسباب آن هست و همین عرض عریضی که افعال اختیاری دارد، باعث شده که دین و سایر سنن اجتماعی، آن فعلی را اختیاری بدانند که افراد متوسط اجتماع آن را اختیاری تشخیص دهند و مسئله صحت امر و نهی و ثواب و عقاب و نفوذ تصرف و امثال آن را هم منوط به این جور تشخیص بدانند و کسی را که عملش از روی مبادی و اسباب اختیار، یعنی استطاعت و فهم اشخاص متوسط نبوده، معذور بدانند.

البته این که گفتیم حد متوسط از افعال آدمی اختیاری است، مقصود این نبود که کمتر از آن به حسب واقع اختیاری نیست؛ زیرا به حسب واقع و نفس‌الامر و بر حسب نظر تکوینی، کمتر از آن هم اختیاری است. لیکن بر حسب نظریه دین و یا سنن اجتماعی و به ملاحظاتی مصلحت دین و اجتماع است که تنها حد متوسط، اختیاری شناخته شده است. دقت در آنچه گذشت آدمی را مطمئن و جازم میکند به اینکه حیوانات نیز مانند آدمیان تا اندازه‌ای از موهبت اختیار بهره دارند، البته نه به آن قوت و شدتی که در انسانهای متوسط هست. شاهد روشن این مدعا این است که ما به چشم خود بسیاری از حیوانات و مخصوصاً حیوانات اهلی را میبینیم که در بعضی از موارد که عمل مقرون با موانع است.

حیوان از خود حرکاتی نشان میدهد که آدمی میفهمد این حیوان در انجام عمل مردد است و در بعضی از موارد میبینیم که به ملاحظاتی نهی صاحبش و از ترس شکنجه‌اش یا به خاطر تربیتی که یافته از انجام عملی خودداری میکند. اینها همه دلیل بر این است که در نفوس حیوانات هم حقیقتی به نام اختیار و استعداد حکم کردن به سزاوار و غیر سزاوار، هست. او نیز میتواند یک جا حکم کند به لزوم فعل و جایی دیگر حکم کند به وجوب ترک، ملاک اختیار هم همین است، و لو اینکه این صلاحیت بسیار ضعیفتر از آن مقداری باشد که ما آدمیان در خود سراغ داریم و وقتی صحیح باشد که بگوییم حیوانات هم تا اندازه‌ای خالی از معنای اختیار نیستند و آنها هم از این موهبت سهمی دارند هر چه هم ضعیف باشد، چرا صحیح نباشد احتمال دهیم که خدای سبحان حد متوسط از همان اختیار ضعیف را ملاک تکالیف مخصوصی قرار دهد که مناسب با افق فهم آنان باشد و ما از آن اطلاعی نداشته باشیم؟ و یا از راه دیگری با آنها معامله مختار بکند و ما به آن معرفت نداشته باشیم و خلاصه راهی باشد که از آن راه پاداش دادن به حیوان مطیع و مؤاخذه و انتقام از حیوان سرکش، صحیح باشد. و جا خدای سبحان کسی را بر آن راه آگهی نباشد؟»<sup>۱۶</sup>

صاحب تفسیر نمونه نیز در پاسخ به این پرسش که آیا حیوانات هم تکالیفی بر عهده‌شان است یا نه گفته است: «در پاسخ این سؤال باید گفت که تکلیف مراحل دارد و هر مرحله ادراک و عقلی متناسب خود میخواهد، تکالیف فراوانی که در قوانین اسلامی برای یک انسان وجود دارد به قدری است که بدون داشتن یک سطح عالی از عقل و درک، انجام آنها ممکن نیست و ما هرگز نمیتوانیم چنان تکالیفی را برای حیوانات بپذیریم؛ زیرا شرط آن، در آنها حاصل نیست، اما مرحله ساده و پایتتری از تکلیف تصور میشود که مختصر فهم و شعور برای آن کافی است. ما نمیتوانیم چنان فهم و شعور و چنان تکالیفی را به‌طور کلی درباره حیوانات انکار کنیم.

<sup>۱۶</sup> - طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، صص ۱۱۴-۱۱۱

حتی درباره کودکان و دیوانگانی که پاره‌ای از مسائل را می‌فهمند انکار همه تکالیف مشکل است، مثلاً اگر نوجوانان چهارده ساله که به حد بلوغ نرسیده ولی کاملاً مطالب را خوانده و فهمیده‌اند در نظر بگیریم، اگر آنها عمداً مرتکب قتل نفس شوند در حالی که تمام زیان‌های این عمل را میدانند آیا میتوان گفت هیچ گناهی از آنها سرزده است؟

قوانین کیفری دنیا نیز افراد غیر بالغ را در برابر پاره‌ای از گناهان مجازات میکند، اگرچه مجازاتهای آنها مسلماً خفیفتر است، بنابراین بلوغ و عقل کامل شرط تکلیف در مرحله عالی و کامل است، در مراحل پایتتر؛ یعنی در مورد پاره‌ای از گناهانی که قبح و زشتی آن برای افراد پایتتر نیز کاملاً قابل درک است، بلوغ و عقل کامل را نمیتوان شرط دانست. با توجه به تفاوت مراتب تکلیف و تفاوت مراتب عقل، اشکال بالا در مورد حیوانات نیز حل میشود.<sup>۱۷</sup>

با توجه به آنچه که درباره تکلیف و اختیار در حیوانات بیان شد باید گفت نمیتوان به طور قطع چنین ادعایی را بیان کرد که تنها این انسان است که در میان مخلوقات از اختیار برخوردار میباشد و ادعای قطعی آن خلاف احتیاط است؛ زیرا میتوان مواردی را یافت که اختیار و انتخاب بر آنها صادق است: فرض کنید حیوانی نادیک مزرعه‌ی شما می‌آید؛ شما چوبی را بلند میکنید، او فرار میکند؛ این فرار یعنی انتخاب کتک نخوردن بر سیر شدن. البته روشن است که بهره‌مندی هر موجود از کمال با توجه به ظرفیتی است که دارد بنابراین، اگر دیگر موجودات غیر از انسان دارای اختیار بوده باشند، مسلماً آن اختیار از سنخ اختیار انسان نیست، چنانچه حیات، آگاهی، نطق، ذکر و تسبیح موجودات غیر انسانی از سنخ آنچه در انسان است نمیشود و همچنین بدیهی است اختیاری که انسان دارد از سنخ اختیاری که خداوند دارد نمیشود.

در تأیید سخن کسانی که قائل به اختیار و تکلیف در حیوان بودند میتوان به آیاتی از قرآن اشاره کرد که در آن برخی از حیوانات را به خاطر سرپیچی از وظیفه‌ای (تکلیفی) که بر عهده‌شان بوده توبیخ و تنبیه میکنند که از آنها استفاده میشود که اگر حیوانات از اختیار و تکلیف برخوردار نبودند چنان توبیخ و تنبیهی مفهوم نداشت. «(سلیمان) در جستجوی آن پرنده [هدهد] برآمد و گفت: «چرا هدهد را نمیبینم، یا اینکه او از غایبان است؟! قطعاً او را کیفر شدیدی خواهم داد، یا او را ذبح میکنم، یا باید دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد!»

سلیمان (ع) در این گفتار خود، هدهد را محکوم میکند به یکی از سه کار، یا عذاب شدید (اشد مجازات) و یا ذبح شدن - که در هر یک از آن دو بدبخت و بیچاره میشود - و یا آوردن دلیلی قانع کننده تا خلاصی یابد بنابراین، اگر هدهد بر اساس ادراک و تشخیص خوبی و بدی عمل نمیکرد و تنها رفتاری غریبی داشت، مجازات سنگین او، آن هم از سوی پیامبر خدا محمل درستی نداشت.

### نتیجه گیری

امروزه در رابطه با حیوانات افراط و تفریط بسیاری صورت می‌گیرد، عده‌ای راه افراط پیموده و با برخی حیوانات مانند یک انسان رفتار نموده و آن را در ردیف انسان قرار میدهند. همانطور که در برخی از کشورهای غربی مرسوم است که برخی از افراد همه یا قسمتی از اموال خود را با قصد تملک حیوان برای او وصیت میکنند. عده‌ای نیز دچار تفریط شده و با جاندارانی که مخلوق خدا هستند بسیار زننده برخورد کرده و از هیچگونه آزار و اذیتی نسبت به آنان ابا ندارند. طبق بررسی‌هایی که در این مقاله صورت گرفت مشخص شده است که حیوانات به اندازه خودشان دارای اختیار هستند و انسانها باید این حریم را برای حیوانات رعایت کنند.

<sup>۱۷</sup> - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۲۷.

<sup>۱۸</sup> - مصباح یادی، محمد تقی، معارف قرآن، ص ۳۷۹.

#### منابع

- القرآن الکریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- آل بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، (۱۲۶۱-۱۳۲۵ق) بلغه الفقیه، تهران، منشوران مکتبه الصادق، ۱۴۰۲ق .
- اباذری، یوسف و همکاران، ادیان جهان باستان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش .
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبء... (۵۸۶-۶۵۵ق)، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق .
- ابن ابی شیبہ، عبدا... بن (۱۵۹-۲۳۵ق)، (، المصنف فی الأحادیث والآثار، ریاض، مکتب الرشید، ۱۴۰۹ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۵۵۵-۶۳۰ق)، أسد الغابة إلى معرفة الصحابة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن اخوه، محمد بن محمد (۶۴۸-۷۲۹ق)، معالم القربة فی احکام الحسبة، دار الفنون، بی تا.
- علی بن ابی طالب علیه السلام، (امام اول، ۲۱ قبل از هجرت)، نهج البلاغه، تألیف شریف الرضی) وفات: ۸۰۸ق (ترجمه محمد دشتی، قم، دار المعارف، ۱۳۸۶ ش .